

تحلیل تاریخی قیام تنباکو

غلیان ملت و بی غلیان شدن قلیان ها

بی شک از قوی ترین حرکت های اصیل، مردمی و اسلامی که از لحاظ عملکرد و سیر مبارزاتی و تأثیر بر ملت و تنفیذ حکم رهبری مرجعیت شیعه، بی شباهت به حرکت پانزدهم خرداد در انقلاب اسلامی نیست، واقعه قیام تحریم دخانیات از سوی میرزای شیرازی است. این حرکت که از بطن جامعه روحانیت شیعه شروع شده و دامنه اش به تمامی بلاد ایران رسیده، از چنان عمق و گستردگی برخوردار بوده است که به قول اکثر مورخان، نخستین جنبش مردم ایران در تحولات تاریخ معاصر به شمار می رود. ارزش این تحول تا بدان حد انکارناپذیر بوده که غیرمعترف ترین افراد را نیز وادار به اعتراف کرده است؛ چنان که احمد کسروی در تاریخ مشروطیت خود می نویسد: «این را می توان نخستین تکان در توده ایران شمرد و این اگرچه با دست علما بود و... خود پیش آمد ارجداری به شمار است و باید در تاریخ یاد آن بماند.» ادوارد براون نیز در کتاب انقلاب ایران خود می نویسد: «واقعه انحصار تنباکو را باید مبدأ تاریخ بیداری و آغاز دوره و مرحله نو ایران در حوادث اجتماعی دانست.» ناظم الاسلام در کتاب خود با عنوان تاریخ بیداری ایرانیان می نویسد: «ملت ایران به خود آمده و اندکی رو به بیداری کرد؛ چه، از ارتفاع امتیاز رژی، ملت ایران دانست که می شود در مقابل سلطنت ایستاد و حقوق خود را مطالبه کرد.» و مهدی ملکزاده در تاریخ مشروطیت می نویسد: «این نهضت عمومی که صرفاً جنبه مذهبی داشت، در تحولاتی که سپس در ایران روی داد و به انقلاب مشروطیت منتهی شد، تأثیر بسزایی داشت.» با نگاهی عمیق تر به موضوع، می توان پی برد که اصولاً لبه تیز حملات حرکت تنباکو متوجه «نفوذ اقتصادی بیگانه» و در جهت قطع دست

خارجی و ریشه کن ساختن استعمار از بلاد مسلمین بوده و در این راستا با «ظلم داخلی» درگیر شده است؛ و اگر بتوان موضوع را در این حد «ژرف و عمیق» دانست، بی شک نقش میرزا حسن شیرازی -- مجدد قرن، مرجع و مسئول امور دینی شیعه در آن زمان - بسیار بالاتر از این بود که به تحریم تنباکو خلاصه شود.

پیرمردی نحیف با اندیشه ای ژرف

میرزا حسن مجتهد شیرازی الاصل و سامرائی المسکن و نجفی المدفن را باید در چهره بنیانگذار حرکت اصیل و انقلابی در طول یک قرن اخیر شناخت. آن اندیشه ژرف توانست در آن برهه زمانی خاص، با بسیج ملت و با امکانات اندک و وسایل ارتباطی ضعیف، چنان ضربه ای بر پیکر استعمار وارد آورد که صدای آن همراه با ناله شکست دشمن، تا قرن ها در میان ملل شرق طنین اندازد و سند افتخاری در تاریخ مبارزات اسلامی ایران و ایرانی باشد. چنانچه این حادثه را با «این دید نو» بررسی کنیم، باید ریشه تحول را در خانه کوچک و محقر این ابرمرد آگاه در جوار مرقد «عسکرین» معصوم که آن روز مرکز فقاقت شیعه بوده است، بجوییم. سپس نقش شاگردان بزرگ آن مرحوم، به ویژه دو شیخ بزرگوار، آیت الله نوری - شهید پایدار تا پای دار مشروعیّت مشروطه - و آیت الله حاج شیخ محمدتقی نجفی - رونق بخش توانای حوزه کهنسال اصفهان (که آن روز بزرگ ترین حوزه دینی و روحانی ایران محسوب می شد) - را در این حادثه بررسی کنیم؛ چرا که به نظر ما، بدنه سراسری «دین باوران دیندار» از طریق این دو حلقه اتصال، پیوند خود را با «آیت الله مجدد» تأمین می کرده است. آنگاه به نقش ایالت مدارانی چون مرحوم سید علی اکبر مجتهد فال اسیری (در فارس)، و مرحوم حاج میرزا جواد آقا مجتهد تبریزی

- پیر زنده دل روشن ضمیر آذری زبان - در حرکت ضداستعماری آن روز خواهیم رسید؛ و اگر تأثیر این نقش آفرینان تاریخ ساز را به درستی بشناسیم، درمی یابیم که میرزای شیرازی، خود به خوبی از درد غربت اسلام و جامعه اسلامی آگاه بوده است و می دانست که جهل و بی خبری رایج در زمان و سوءاستفاده ستم پیشگان و همراهی و هم پیمانی فرصت طلبان و دین بازان باکافران و انگلوساکسن ها، بر روی هم، ملت را چنان ناآگاه و بی خبر نگهداشته است که کم کم امتیازات و قراردادهای ایران شکن بر این کشور تحمیل می شود و در نهایت کشور را در اختیار دشمن قرار می دهد. میرزای مجدد در پی فرصتی بود تا با بهره جویی از یک فرصت تاریخی، به شکلی منسجم و عمیق و ریشه ای پا به میدان «قیام و اقدام» نهد و حوزه های دینی و فقهای اسلام و مردم را در راه این حرکت مقدس بسیج کند. این دید درست و دقیق از تاریخ است. اما اگر حادثه را از قبل و بعد آن جدا کنیم و بدون تحلیل «علت اصلی» به «معلول» بپردازیم و در پایان با کمال خرسندی از این تحقیق «سست و بی پایه»، ادعا کنیم حادثه تحریم تنباکو، «واقعه زودگذری» بود که در تاریخ فقه و فقاقت و به زبانی عمیق تر «احکام الهی» اسلام ریشه نداشته است و فقط عصیان و شورشی گذرا بر انحصار فروش تنباکو بود، آن هم به تحریک و زمینه سازی امپراطور اسلاوها، به وقایع و اسناد تاریخی پشت و به حق و حقیقت ستم کرده ایم. دو سال قبل از اعلان تحریم تنباکو، وزیر مختار انگلیس - سردرمدولف - در نامه ای که برای امین السلطان می فرستد و او نیز متن نامه را عیناً برای ناصرالدین شاه ارسال می دارد، چنین می نویسد: محترماً خاطر منیر ملوکانه را از وجوب سدّ راه صدمه و اذیت مجدد به اصفهان به واسطه فساد و فتنه انگیزی این شخص (؟) مستحضر می دارد. چون تجارت خارجه رو به ازدیاد است و چندین تجارتخانه در آن

محل احداث شده است، خیلی محل افسوس خواهد بود که حادثه ای که اسباب واهمه سکنه اروپایی آنجا باشد، حادث شود.

۱۲ ذی‌قعدة ۱۳۰۷، برابر با ۱۲ ژولای ۱۸۱۰ این شخص کیست؟ این شخص، بازوی توانای میرزای شیرازی در حوزه علمیه اصفهان، همان آیت الله شیخ محمدتقی نجفی اصفهانی است که این گونه دل بیگانه را به درد آورده است. اما نکته قابل توجهی که محور تحلیل ماست، قضیه «رو به ازدیاد بودن تجارت خارجه» است؛ و هراس و احساس مخاطره سفیر کبیر دولت امپراطوری بی غروب غرب، از آن است که نکند «حادثه ای که اسباب واهمه سکنه اروپایی باشد، حادث شود». تاریخ این حادثه، دو سال قبل از تحریم تنباکو است. حتی با تأملی کوتاه می توان پی برد که میرزای مجدد و شاگردان و هواداران او از مدت ها قبل مبارزه با اجناس خارجی، تجارت خارجی و درنهایت سلطه اقتصادی اجنبی را شروع کرده و به دنبال فرصتی مناسب بودند تا آن را «همگانی و عام البلوا» سازند. جواب آری به سؤال بیداری سندی دیگر که حتی از نظر زمانی، پیشتر از نامه یاد شده است، مربوط به بازوی دیگر میرزا- «آیت الله شهید شیخ نوری» - است. آن بزرگوار - که در آن زمان از نفوذ و قدرت چشمگیر دینی و روحانی برخوردار بوده است -- نیز مانند شیخ بزرگ اصفهان، از سال ها قبل از حادثه تنباکو، به عنوان شاگرد میرزای شیرازی از سامرا به مرکز حکومت وقت آمد و به «تنویر افکار مردم» و «تشییید امور جامعه» و «تمشیت و سامان بخشیدن به جامعه روحانیت تهران» پرداخت. این شاگرد بزرگ میرزای بزرگ، که «به قول و فعل» (به زبان و عمل)، شارح مقامات و منویات استاد خود است، در سال ۱۳۰۶ - تقریباً سه سال قبل از تحریم تنباکو - با طرح یک «سؤال» از بزرگ استاد خود، تکلیف شرعی مردم را در برابر «نفوذ اقتصادی اجنبی» (که بی شک مقدمه سلطه

سیاسی بوده است) روشن می کند. نامه این شهید به میرزای بزرگ، هر چند مفصل است، کاملاً شکل «افتا و استفتا» (درخواست فتوی و نظر فقهی) مجتهد را برای عمل دارد و بجاست تأکید شود که تاریخ انتشار این رساله جوابیه، سه سال قبل از واقعه رژی و رخداد تحریم تنباکو و به دقت نشان دهنده موضع شرعی و فقهی و بصیرت سیاسی - اجتماعی فتواداران شیعه است. و اینک متن نامه:

بسم الله الرحمن الرحيم

مسئله «۱» در جواب سؤال از قند و غیره، آنچه نوشته بودید از ترتب مفسد بر حمل اجناس از بلاد کفر به محروسه ایران صانهاالله تعالی عن حوادث الزمان؛ صواب، و همیشه ملتفت به آنها و اضعاف آن که مایه خرابی دین و دنیای مسلمین است، بوده ام و از اقدام شما در تهیه دفع آنها که باید از محض غیرت دین و خیرخواهی مسلمین باشد، زیاده مسرور شدم و البته به هر وسیله که ممکن باشد، رفع این مفسد باید بشود. در اعصاری که دولت و ملت در یک محل مستقر بود چون زمان حضرت ختمی مآب، تکلیف سیاست در این قسم از امور عامه در عهده همان شخص معظم بود. و حال به اقتضای حکمت الهیه (جلّ ذکره)، هر یک در محلی است و در عهده هر دو است که به اعانت یکدیگر، دین و دنیای عباد را حراست کرده، بیضه اسلام را در غیبت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه و صلی الله علیه و علی آباءه الطاهرین محافظت نمایند. و با تقاعد و کوتاهی از یکی، امر، معوّق و رعیت به امثال این بلاها مبتلا می شوند. و چون که از ملت جز گفتن و تحریص و تخویف و تهدید، امری دیگر بر نمی آید و انفاذ و اجرا با دولت است؛ تا از دولت، به تکلیف لازم خود اقدام دارد و درصدد بیرون آمدن از عهده آن کماینبغی می

باشد. البته ملت آنچه را شایسته از او است، خواهد کرد. و چگونه نکند؟ که خود را از جانب ولی عصر عجل الله فرجه منصوب بر این امر و حافظ دین و دنیای رعایای آن جناب و مسئول از حال ایشان می داند. و باید تمام مجهود خود را در نگاهداری آنها مبذول دارد. و آنچه در این مقام مورد این تکلیف است، غیر از احکام کلیه است که آن وظیفه عالم است لاغیر، و غیر از موضوعات شخصیه مثل نجاست چیز خاص و حرمت آن که آن هم عالم و عامی و مجتهد و مقلد در آن یکسانند که هر یک از مکلفین اگر علمی یا طریقی دارد، به آن عمل کند و اگر ندارد و نزد او داخل در مشتبه است که شارع مقدس حکم آن را در مقام عمل طهارت و حلیت مقرر فرموده. ولکن عجب است از اقبال در خوردن مثل قند مجلوب از آن حدود، با شیوع این همه اخبار؛ چنانچه اینجانب محض استماع، از این قذارات بالطبع متنفر و از خوردن آن مجانبت می کنم - ان شأ الله تعالی. مورد مذکور، باب سیاسات و مصالح عامه است و تکلیف در این باب برعهده ذوی الشؤکه از مسلمین است که با عزم محکم مبرم درصدد رفع احتیاج خلق باشد به مهیا کردن مایحتاج آنها. چه رجأ ترک اموری که در ازمنه متداوله عادت شده، از اهل این زمان نیست و منع فرماید نفس خود و رعیت را از آن بلکه منع از ادخال در ملک خود نماید. بر این تقدیر ان شأ الله آنچه تکلیف است، در مقام پیشرفت این امر از بیان و اعلان و نحو آن کوتاهی نخواهد شد. بحول الله تعالی و قوته نسئل الله تعالی اعزازالدین و نصره المسلمین و قطع دابرالمعاندین ادام الله توفیقکم.

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته.

رساله جوابیه فوق که اصل آن هنوز در کتابخانه های معتبر یافت می شود، در تاریخ «صفر ۱۳۰۶» از سوی حاجی شیخ فضل الله نوری با این تأکید از جانب ایشان که عبارت جواب از خود آن جناب (سیدناالاستاد میرزای شیرازی دام ظلّه) می باشد و عمل به آن صحیح است، انتشار یافته است. چنان که اشاره شد، فتوای میرزا که در رساله جوابیه سه سال قبل از نهضت تنباکو در تهران انتشار یافت، به روشنی نشان می دهد که «روحانیت و مرجعیت» پرچم مبارزه با نفوذ و هجوم اقتصادی «غرب» را از سالیانی چند قبل از «نهضت تحریم تنباکو» برافراشته و «واقعه رژی»، فرصت مناسبی برای بسیج مردم جهت رویارویی با «استعمار» و «سلطه اقتصادی» اجنبی بود. باز هم بجاست تأکید کنیم که «شیخ شهید» خود در سرآغاز این رساله بر جنبه «فتوی» و «حکم شرعی» داشتن نظریات «میرزای بزرگ» تصریح و تأکید می کند. در اینجا جا دارد عین نوشته آن «فریاد جاودانه شرع در برابر بدعت» - حاج شیخ فضل الله نوری - را در آغاز رساله استاد خود بیاوریم تا جای تردید نماند که نهضت تنباکو، جلوه آن حقیقت بزرگی است که در تاریخ و فطرت الهی بشر ریشه دارد، نشانگر تسلیم انسان به احکام الهی است و رابطه حساسی را که بین «مقلد و مرجع» دینی وجود دارد، به وضوح ترسیم می کند.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

این شخصت مسئله که در این اوراق مسطور است، از فتاوی جناب حجه الاسلام
سیدنا الاستاد میرزای شیرازی (دام ظلّه) می باشد و عبارت جواب از خود آن جناب است.
مقلدین به آن عمل نمایند؛ صحیح است ان شاءالله.

حرره الاحقر، فضل الله نوری

فی ۲۹ شهر صفر ۱۳۰۶

جایگاه روحانیت در انقلاب مشروطه

علیرضا محمدی

نقش و جایگاه روحانیت در انقلاب مشروطه را از زوایای مختلف توضیح دهید؟ علت مخالفت شیخ فضل‌الله نوری با مشروطه خواهان چه بود؟

انقلاب مشروطه، محصول زمینه‌ها و عوامل مختلف فکری، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و نحوه عملکرد و تعامل نیروهای اجتماعی است. تبیین و چگونگی تأثیرگذاری هر یک، نیازمند تحقیقات مستقل می‌باشد. در این نوشتار برآنیم تا به صورت مختصر، به بررسی نقش و عملکرد روحانیت در این حادثه مهم تاریخی بپردازیم.

روحانیت و انقلاب مشروطه

مردم ایران در حادثه جنبش تنباکو، در واکنشی تند و سراسری، به دستور رهبر دینی (میرزای شیرازی) با تحریم تنباکو به مبارزه منفی با انگلیسی‌ها پرداختند و ضربه جبران‌ناپذیری به حکومت قاجار و ناصرالدین شاه وارد ساختند. پیروزی جنبش تحریم تنباکو به رهبری میرزای شیرازی، دو جریان مهم تاریخی را به وجود آورد؛ نخست، ظهور قدرت بی‌رقیب مراجع دینی در صحنه سیاسی کشور و رهبری عالمان در بسیج توده‌ها بود که به شکسته شدن استبداد و از هم پاشیدن قدرت استعمار در ایران منجر شد و آنان را به عنوان مظهر آرمان‌های ملی مطرح کرد. دوم، رشد افکار سیاسی، برای

فراهم آوردن زمینه تحولات بنیادین در نظام اداری و سیاسی ایران و شکل‌گیری نهضتی بزرگ‌تر در قالب قیام مشروطیت بود.^{۱۰}

کشته شدن ناصرالدین شاه در سال ۱۳۱۳ ق. به دست میرزا رضا کرمانی را می‌توان پایان قیام تنباکو و مقدمه نهضت مشروطیت به حساب آورد. از آن تاریخ تا پیروزی مشروطیت در سال ۱۳۲۴ ق. به مدت ده سال، فضای سیاسی ایران به طرز شگفت‌آوری متحول گردید و در شهرهای بزرگ و به ویژه در تهران، مردم خواستار پایان بخشیدن به سلطه استبداد و استقرار حاکمیت ملت در قالب مجلس قانون‌گذاری شدند. براساس مدارک و منابع فراوان تاریخی، رهبران دینی، نقش اساسی و بنیادینی در این تحول داشتند؛ به طوری که مرجعیت شیعه و مستقر در نجف، به رهبری آخوند خراسانی، میرزا عبدالله مازندرانی و میرزا خلیل تهرانی، مسئولیت اداره انقلاب را بر عهده داشتند. در تهران، عالمانی چون سید عبدالله بهبهانی، سید محمد طباطبایی و شیخ فضل‌الله نوری، به عنوان عالمان طراز اول، به پیشبرد امور انقلاب همت گماشته بودند؛ همچنین در اصفهان، آقانجفی و حاج آقا نورالله اصفهانی، در فارس، محلاتی و مجتهد لاری و در تبریز، مجتهد تبریزی و ثقة‌الاسلام، در تهیج و بسیج مردم، فعال و کوشا بودند. عموم روشنفکران و حتی مخالفان دخالت روحانیان در مذهب، همچون تقی‌زاده و سیداحمد کسروی، نقش بی‌بدیل عالمان در هدایت جنبش مشروطیت را ستوده‌اند و از آن به عنوان یکی از عوامل مؤثر در پیروزی نهضت نام برده‌اند. کسروی درباره نقش عالمان در پیروزی مشروطه می‌نویسد:

«آن چه مشروطه را نگه داشت، پافشاری‌های مردانه دو سید - بهبهانی و طباطبائی - و آخوند خراسانی و حاج شیخ مازندرانی بود. اینان، با فشارهایی که دیدند و زیان‌هایی که کشیدند، از پشتیبانی مجلس و مشروطه باز نایستادند و آن را نگه داشتند.»^۲ تقی‌زاده نیز از نقش روحانیت و به ویژه نقش سیدعبدالله بهبهانی، به عنوان عمود خیمه انقلاب مشروطیت نام می‌برد و آن را به نیکی می‌ستاید.^۳

امام خمینی با اطلاع دقیق از حوادث پیش آمده در انقلاب مشروطیت، آن را رویکردی مثبت و در جهت استبدادزدایی معرفی نموده، رهبران دینی را در هدایت آن مؤثر می‌داند:

«... علمای اسلام، در صدر مشروطیت، در مقابل استبداد سیاه ایستادند و برای ملت آزادی گرفتند...»^۴

امام در جای دیگر می‌فرماید: «... در جنبش مشروطیت، همین علما در رأس بودند و اصل مشروطیت، اساسش از نجف به دست علما و در ایران به دست علما شروع شد و پیش رفت. این قدری که آنها می‌خواستند که مشروطه تحقق پیدا کند و قانون اساسی در کار باشد...»^۵ امام به صراحت تأسیس مشروطیت را به عالمان نسبت می‌دهد و آن را جزء سرفصل‌های مهم حضور روحانیت در عرصه سیاست می‌داند.

از نظر تئوریک، استوارترین متن سیاسی را در حمایت از مشروطه، میرزای نائینی نگاشت. کتاب «تنبیه الامه و تنزیه المله» نائینی، تلاشی است که از سوی این فقیه، برای مشروعیت دادن به آرمان‌های مشروطه صورت گرفته است. نائینی در این رساله می‌کوشد تا اثبات کند که مبانی مشروطه - مثل آزادی، مساوات، پارلمان و تفکیک قوا -

در بطن شریعت وجود دارند. او در کتابش به آرمان‌های مشروطه جنبه دینی بخشیده، وجود آنها را در شریعت، مسلم و محرز انگاشته، با تسلطی که بر اصول فقه و تاریخ صدر اسلام داشته، مواردی را برای اثبات نظریات خود به عنوان شاهد بیان می‌کند. نائینی، استقرار استبداد را ناشی از عدم آگاهی مردم نسبت به حقوق خویش دانسته، عدم نظارت آنها را بر عملکرد حکام، اساس برپایی استبداد می‌داند. وی به سلطنت، مشروعیت دینی نمی‌بخشد؛ بلکه به نظر این فقیه، چون در غصبی بودن حکومت سلاطین تردیدی نیست، بنابراین، روشی لازم است که از ظلم و اجحاف در حق توده مردم جلوگیری کند؛ زیرا اگر برای حفظ نظم در اجتماع، به ناچار به حکومت غصبی تن داده شود، دلیلی برای تن دادن به اجحاف و تعدی زمامداران وجود ندارد. بر همین اساس، او دفاع از مشروطیت را جایز می‌داند؛ زیرا از ظلم مضاعف جلوگیری می‌کند. از نظر نائینی، حکومت مشروطه هم از حکم غصبی بودن خارج نیست؛ زیرا تولیت و حکومت آن در دست غیرمعصوم است؛ اما تبعیت از حکومت مشروطه، بر متابعت از حکومت استبدادی ترجیح دارد؛ چون در این نظام سیاسی، حداقل به رعیت ستمی وارد نمی‌شود. او محدود ساختن قدرت سلطنت را از ضروریات اسلام و از اهم تکالیف نوع مسلمانان و از اعظم نوامیس دین مبین می‌داند. ۷

در بررسی نقش روحانیت در مشروطه، توجه به مراحل این نهضت، حائز اهمیت است؛ مرحله اول، جنبش «عدالت‌خانه» بود. در مرحله بعد، «مشروطه» مطرح شد؛ سپس «مشروطه مشروعه» عنوان شد که جنبه تقابل با «مشروطه وارداتی و سکولار» را داشت و بعد هم مجلس به توپ بسته شد و دوران موسوم به «استبداد صغیر» پیش آمد.

سرانجام موج مشروطه، با حاکمیت جناح تندرو و سکولار، پیروز شد و استبداد جدیدی را به ارمغان آورد.

روحانیت، در آستانه طلوع مشروطه، مردم را بر ضد حکومت بسیج کرد و با گسترش و تعمیق جنبش ضد استبدادی، شاه را وادار ساخت تا دست خط تأسیس مجلس شورا را صادر کند و بعد امضای خویش را پای قانون اساسی (مصوب مجلس)، بگذارد. حقوق و حدود ملت و دولت و نوع روابط و مناسبات آنان با یکدیگر، اغلب در متمم قانون اساسی، بیان شده که مدت‌ها پس از امضای قانون اساسی، تصویب و به امضای شاه رسید. جنجال‌هایی که در بحبوحه مشروطه اول رخ داد، اغلب بر سر اصول مندرج در متمم قانون اساسی بود که در نهایت، منجر به تحصن حاج شیخ فضل‌الله و ده‌ها تن از مجتهدان دیگر در حرم حضرت عبدالعظیم علیه‌السلام گردید. جنبش عدالت‌خانه، از پشتیبانی کامل عالمان بزرگ که نفوذ وسیعی در بین ملت داشتند، برخوردار بود. آنان، بر اساس آموزه‌های تشیع که جوهر ستیز با ظلم و استبداد را در خود داشت، خود را موظف می‌دیدند که از ستیز ملت با ظلم و استبداد حمایت کنند. مردم به رهبری عالمان به پا خاستند و دستگاه استبداد در برابر امواج کوبنده و فزاینده آن، ناگزیر به عقب‌نشینی شد و شاه فرمان تأسیس مجلس شورای ملی را صادر کرد.

پس از افتتاح مجلس، عالمانی که در راه پیشبرد جنبش، رنج‌ها برده و از مال و جان مایه گذاشته بودند- چنان که کسروی هم می‌نویسد- نمی‌توانستند مجلس را به حال خود رها ساخته، بگذارند نهضت ملت به هر سمت و سو که فرصت‌طلبان داخل و خارج می‌خواهند، برود؛ این بود که شیخ نوری، طباطبایی و بهبهانی، در مجلس حضور مستمر یافتند و در

نگارش قانون دخالت کردند. متأسفانه متنی که به عنوان پیش‌نویس متمم قانون اساسی تعیین شد، ترجمه قوانین اروپایی بود و کسانی هم که این متن را تهیه کردند، نوعاً عناصری غرب‌گرا بوده، بعضی در لژهای ماسونی عضویت داشتند. این جا بود که عالمان - و در رأسشان شیخ نوری - احساس کردند که باید بر پایه موازین اسلامی و متناسب با طبیعت ایرانی، اسلامی و شیعی ملت ایران، تصرفاتی در قوانین وارداتی صورت گیرد؛ ولی در عمل، کار به سادگی پیش نرفت و جناح تندرو و سکولار مشروطه در داخل و خارج مجلس، در تهران و شهرستان‌ها، با ایجاد هرج و مرج و آشوب و پدید آوردن جو وحشت و ترور، در مقابل اصلاحات اسلامی شیخ فضل‌الله قد علم کرد و این جا بود که کشمکش میان شیخ و تقی‌زاده‌ها بالا گرفت.

در این مقطع - که عنوان عدالت‌خانه، جای خود را به مشروطیت داده بود - دیگر روحانیت، نقش رهبری مطلق و بلامنازع روز نخست را نداشت و یک رقیب سخت و استوار پیدا کرده بود. بنابراین، در مرحله نخست، روحانیت در بسیج و هدایت ملت برای مبارزه با استبداد، نقشی بلامنازع را عهده‌دار بود. در مرحله تدوین و نگارش قانون، کشاکش سختی بین روحانیت و جناح غرب‌گرا رخ داد و آن چه که به عنوان قانون و متمم قانون اساسی، تصویب شد، حاصل و برآیند این کشاکش بود. ۸ سرانجام پس از پیروزی‌های ابتدایی و آشکار شدن اهداف برخی از سران مشروطه‌خواه، گروهی از عالمان به تدریج از مشروطه فاصله گرفتند که شیخ فضل‌الله نوری برجسته‌ترین آنهاست. چندی بعد نیز ترور آیه‌الله بهبهانی ضربه دیگری به روحانیت وارد کرد. این حوادث در کناره‌گیری و دل‌سردی مجتهدان و عالمان بزرگ از مشروطه و اصولاً از

صحنه سیاست ایران، نقش موءثری داشت. در خلاً حضور عالمان، تعدادی از غرب‌زدگان، هدایت مشروطه را به دست گرفتند و بدین ترتیب، مشروطه که با همت عالمان و همراهی روشنفکران متولد شده بود، سرانجام به حاکمیت بخشی از روشنفکران وابسته و استبداد رضاخانی انجامید.

دلایل مخالفت شیخ فضل‌الله نوری با مشروطیت

شهید نوری از عالمان بزرگ تهران و از رهبران جنبش مشروطه است. شیخ شهید به لحاظ جایگاه و موقعیت ممتاز خود در بین عالمان تهران و به ویژه دخالتش در قیام تنباکو (به عنوان شاگرد و نیز معتمد میرزای شیرازی)، همواره مورد توجه انقلابیون بود. حضور وی در صحنه انقلاب مشروطه، مایه مشروعیت قیام و دل‌گرمی انقلابیون بود. شیخ در ابتدای جنبش مشروطه به هواداری آن برخاست؛ در مهاجرت عالمان به قم شرکت کرد و خود بخشی از هزینه آن را پرداخت. تا پایان مرحله اول مشروطه (صدور فرمان مشروطیت)، همه هدف‌ها، انگیزه‌ها و شعارها، حول محور «عدالت‌خانه» و «اجرای احکام و قوانین اسلامی» دور می‌زد و از مفهوم عدالت‌خواهی اسلامی مایه می‌گرفت؛ اما پس از پیروزی، با آشکار شدن ماهیت و مبنای غربی تفکر مشروطه‌خواهی و نیز ملاحظه مشروطه‌خواهان وابسته و حمایت‌های بیگانه از مشروطه، وی خواستار تطبیق قوانین مشروطه با اسلام شد. او در جواب کسانی که وی را مستبد می‌خواندند، می‌گفت: من به هیچ وجه منکر مجلس شورای ملی نیستم؛ بلکه مدخلیت خود را در تأسیس این اساس، بیش از همه کس می‌دانم. من [آن] مجلس شورای ملی را می‌خواهم که اساسش بر اسلامیت باشد و برخلاف شریعت، قانونی نگذارد. ۹

شیخ شهید با مشاهده این تهاجم فرهنگی همه جانبه و انفعال جبهه خودی، تلاش کرد که با حضور در مجلس و کمیسیون‌های آن، جلوی انحراف را بگیرد و مشروطه را مقید به شرع و نظارت «هیئت طراز اول» نماید و بر همین اساس بود که با همکاری برخی از عالمان و مراجع، اصل دوم متمم قانون اساسی را تهیه کرد و با زحمت فراوان به تصویب رساند تا همه مصوبات مجلس در همه اعصار، با تأیید و نظارت این هیئت، جنبه قانونی پیدا کند.

شیخ فضل‌الله نوری با آن شمّ قوی ضدانگلیسی، دست‌های پنهان و مرموز انگلیس را در آستین آزادی طلبان می‌دید. وی با توجه به سابقه استعماری و برخورد خصمانه انگلیس با ملت ایران، خلق کلمه «مشروطه» در جریان تحسن مردم در سفارت انگلیس و مسائل جریان تدوین قانون اساسی، مطمئن شد که انگلیس با آن خوی استعمارگری، نمی‌تواند به خیر و صلاح ملت ایران، طرفدار مشروطه و مشروطه‌خواهان باشد و از این حمایت، هدف‌های خاصی دارد. او می‌گفت: «اگر بنای مشروطه بر حفظ دولت اسلام بود، چرا یک عضوی از روس پول می‌گرفت و دیگری از انگلیس»؟ یا می‌گفت: «اسلام دنیا را به عدل و شورا گرفت؛ آیا چه افتاده است که امروز باید دستور عدل ما از پاریس برسد و نسخه شورای ما از انگلیس بیاید»؟

علاوه بر این، به نظر شیخ فضل‌الله نوری، مشروطیت و لوازم آن، چون ناشی از روح مدنیت غربی بود، اساس نظم سنتی جامعه را به هم می‌زد و در حدّ «بدعت» در جامعه اسلامی بود. نظام سلطنتی ایران - با وجود اشکالات وارد بر آن و بی‌قانونی و ناحسابی دولت، چون در کشور، ریشه تاریخی و فرهنگی و در برخی موارد، عملکرد مذهبی داشت

- بهتر از تأسیس جدیدی مانند مشروطیت بود که منشأ آن اومانیسم غرب و تلقی جدید غرب نسبت به انسان، جهان و هستی بود.

شیخ فضل الله این امر را که مجلس بتواند صرفاً به استناد رأی اکثریت، حتی بر خلاف قوانین و احکام شرعی، قانون وضع نماید، مردود می‌دانست و متقابلاً موافقت خود را با مجلسی که با رعایت احکام اسلام، قانون وضع نماید، اعلام داشته، در یکی از بیانات خویش، موضع و مقصود خود را چنین اعلام می‌دارد:

«... ایها الناس! من به هیچ وجه، منکر مجلس شورای ملی نیستم ... صریحاً می‌گویم که من آن مجلس شورای ملی را می‌خواهم که عموم مسلمانان آن را می‌خواهند؛ به این معنی که البته عموم مسلمانان مجلسی می‌خواهند که اساسش بر اسلامیت باشد و بر خلاف قرآن و بر خلاف شریعت محمدی و بر خلاف مذهب مقدس جعفری، قانونی نگذارد. من همچنین مجلسی می‌خواهم» ۱۰.

شیخ فضل الله نوری، قانون اساسی را به دلیل مخالفت با احکام صریح اسلام، «ضلالت نامه» می‌خواند و معتقد بود که در آن، بیست مطلب مخالف حکم صریح اسلام وجود دارد. از این نظر، معتقد بود که محال است کشور اسلامی با قانون اساسی مشروطه اداره شود و ناگزیر پس از مدتی باید اسلام را حذف کنند تا قابلیت اجرا پیدا کند و این چیزی بود که «مشروطه‌طلبان» همواره می‌گفتند و آن این که «ممکن نیست مشروطه منطبق شود با قواعد الهیه و اسلامیة و با این تصحیحات و تطبیقات، دول خارجه ما را به عنوان مشروطه نخواهد شناخت» ۱۱.

متأسفانه فریادهای شیخ فضل‌الله در فضای مسموم و غوغاسالار آن روز و در میان فریادها و شعارهای آزادی بیان محو شد و در بین توده مرعوب و وحشت‌زده، پذیرش نیافت و وی به عنوان مخالف آزادی و مشروطیت و حامی استبداد شمرده شد و دیدگاهش تا سال‌های قبل از پیروزی انقلاب اسلامی فرصت ظهور و بروز نیافت و به تعبیر جلال آل‌احمد، او «به عنوان مدافع حاکمیت تشیع اسلامی بالای دار رفت». وی در جای دیگری می‌نویسد: «من نعش آن بزرگوار را بر سر دار، همچون پرچی می‌دانم که به علامت استیلاي غرب‌زدگی، پس از دویست سال کشمکش، بر بام سرای این مملکت برافراشته شد». ۱۲

گرچه جریان اخیر نیز با شکست مشروطه و ظهور استبداد رضاخانی، راه به جایی نبرد و بسیاری از این روشنفکران، از عمال و کارگزاران اصلی رژیم استبدادی پهلوی شدند ولی با ارتکاب یک خطای تاریخی، ملت ایران را به مدت ۷۰ سال دیگر از دستیابی به حکومت اسلامی محروم کرد؛ زیرا آنها با درک ناصحیح و سطحی از تجدّد، انقلاب مشروطه را به بن‌بستی هدایت کردند که تنها راه‌حل آن، کودتای ۱۲۹۹ رضاخان تلقی شد. ۱۳

منابع:

۱. عمید زنجانی، انقلاب اسلامی ایران (علل، مسائل و نظام سیاسی)، نشر معارف، ۱۳۸۱.
۲. احمد کسروی، تاریخ مشروطه، ص ۳۶۱.
۳. سید حسن تقی‌زاده، زندگانی توفانی و مجموعه مقالات.
۴. صحیفه نور، ج ۱، ص ۶۸.
۵. همان، ج ۱۵، ص ۲۰۲.
۶. امام و انقلاب مشروطیت ایران، مجله ظهور، ش ۲۰.
۷. ر.ک: عبد الهادی حائری، تشیع و مشروطیت ایران، ص ۲۲۴؛ حسین آبادیان، میانی نظری حکومت مشروطه و مشروعه، ص ۵۵.
۸. مصاحبه با علی ابوالحسنی (از عدالت‌خانه تا مشروطه؛ راه‌ها و بی‌راهه‌ها)، مجله زمانه، ش ۱۱.
۹. محمد ترکمان، مجموعه رسائل، اعلامیه‌ها و لوایح شیخ شهید فضل‌الله نوری، صص ۱۹۱ و ۲۴۴ و ۲۴۵.
۱۰. حسن حجابی، شیخ فضل‌الله نوری و حکومت مشروطه، فصل‌نامه حکومت اسلامی، شماره ۱۶.

۱۱. محمد شفیعی فر، مدخلی بر انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن، انتشارات تهذیب، ۱۳۷۸
ش.

۱۲. حمید پارسا نیا، حدیث پیمانہ، نشر معارف.

۱۳. حدیث پیمانہ.

فهرست مطالب

۱	تحلیل تاریخی قیام تحریم تنباکو
۱	غلیان ملت و بی غلیان شدن قلیان ها
۲	پیرمردی نحیف با اندیشه ای ژرف
۹	جایگاه روحانیت در انقلاب مشروطه
۱۵	دلایل مخالفت شیخ فضل الله نوری با مشروطیت
۱۹	منابع